

## روابط نهانی منفعت ساز در بازار معامله گری

فرشید شکری

در جهان امروز و در هر کشوری خواه در آن همه ارکان "دموکراسی" رعایت شود و یا زور و دسپوتیسم بر آن حاکمیت کند، خواه نظام آن جمهوری، پادشاهی مشروطه و پارلمانی یا حکومت فردی باشد، یک نفر به ریاست دولت و تعدادی هم بعنوان وزیر و مشاور برگزیده می شوند. پیداست این هیئت در مقام نمایندگی از طبقه حاکم اداره امور کشور را در دست می گیرد و آنگونه سیستم از ایشان انتظار دارد به انجام امور محوله مبادرت می نمایند. دولت در نظام های سرمایه داری مجری سیاست های بورژوازی بوده و در راه تحقق خواسته های این طبقه گام برمی دارد بر پایه این تعریف یک دولت بورژوائی الزاما مطیع تصمیمات انتصاب کنندگان در حوزه های کلان سیاسی - اقتصادی و روابط بین المللی با دوستان و دشمنانش است. این اصل کلی در مورد دو رژیم علی الظاهر متخاصم ایران و آمریکا نیز صادق و بسادگی قابل اثبات می باشد.

با ورق زدن صفحات تاریخ از سال ۱۳۵۷ بدین سو، اثر و رد پای ارتباط، همکاری و مودت پنهانی (منطبق با میل بورژوازی دو کشور) میان واشنگتن و سردمداران فعلی در ایران علی رغم تمام لفاظی های دیپلماتیک، شعارها و همچنین واکنش های تند و هیستریک در قبال گفته ها، مواضع و یا اعمال یکدیگر کاملا مشهود بوده و حرفی به گزاف نزده ایم چنانچه بگوئیم هر دو طرف بنوعی وامدار و مدیون هم اند.

حافظه تاریخی مردم ایران هنوز بیاد دارد در جریان قیام ۱۳۵۷ این آمریکا و دول اروپایی بودند که با همه امکانات خود شرایط بقدرت رسیدن مذهبیین را با هدف تخطئه انقلاب، سرکوب و بازپس گیری دستاوردهای مبارزاتی توده های محروم و ستمدیده مهیا ساختند و دیدیم ایشان نیز چگونه در برطرف نمودن نگرانی های دول فوق عمل نمودند، انقلابی که الگو و سرمشق مردم دربند و اسیر رژیم های دیکتاتور، مستبد و وابسته در خاورمیانه و بسیاری از نقاط جهان می شد. آیا این خدمت بزرگ از نظر رهبران دو حزب حاکم در آمریکا فراموش شدنی است؟ به غیر از جمهوری اسلامی کدام رژیم قادر می گشت تا بدین حد در پیشبرد اهداف صهیونیست های دارای نفوذ در ایالات متحده و اسرائیل کارساز باشد؟ آیا کمک به تاسیس و پا گرفتن گروه های مرتجع و بنیادگرا (حماس و حزب الله) جهت مقابله با جنبش های مترقی در فلسطین و لبنان و دادن بهانه به اسرائیل برای ادامه اشغال

و پاکسازی نواحی عرب نشین با خواست همیشگی دولت نژادپرست اورشلیم در مغایرت است؟ اگر اظهار کنیم بدون دخالت رژیم اسلامی شانس چندان در همراهی مجاهدین افغانستان با نقشه های هدفمند بورژوازی جنگ طلب آمریکا به منظور تسلط نظامی بر مناطق حساس جهان به لحاظ ژئوپلیتیکی از جمله قفقاز و آسیای میانه و برای شروع کشور افغانستان قابل تصور نبود، استدلال ما پایه ای منطقی ندارد؟ چه کسی می تواند منکر نقش بسزای تهران در دست بوسی، پشتیبانی و همکاری احزاب و جریانات شیعه از حمله آمریکا به عراق گردد؟

و بالاخره مگر به پاس خدمات یاد شده در ۵ سال گذشته (پس از یازدهم سپتامبر) نبود که بعد از مدتها عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی فراهم شد؟

بی گمان این تشریک مساعی با فرض اجبار و یا رضا بر بستر نیازهای مادی و واقعی دو رژیم در گذشته و مخصوصا مقطع حاضر جریان داشته و دارد، مهم ترین و افضل ترین آن نیازها از نظر تهران حفظ حاکمیت خود با پس زدن تهدیدات خارجی و از نظر بورژوازی درگیر با بحران های ساختاری نظام سرمایه داری در آمریکا و دولت نئولیبرال و نئوکنسرواتو آن قابلیت رژیم فعلی ایران در راستای به ثمر نشستن پروژه مخرب و ویرانگر "دموکراتیزه" کردن خاورمیانه بزرگ یعنی پروژه جابجائی قدرت با کنار زدن مهره های سوخته به هدف: ۱- چنگ اندازی بر منابع عظیم نفت و گاز و کنترل اپک ۲- از بین بردن نفوذ سیاسی و اقتصادی رقبای اروپائی در منطقه ۳- ممانعت از قیام و تعیین تکلیف توده های محروم با نظام های حاکم ۴- تاسیس پایگاه های نظامی هرچه بیشتر برای حفاظت از منافع بلند مدت و استراتژیکی اش می باشد، وگرنه کدام عقل سلیمی قبول می کند برنامه ریزان و طراحان سیاسی کاخ سفید ناگهان بفکر نجات مردم تحت ستم از شر حکومت های خودکامه ائی بیافتند که خود بانیان اصلی شکل گیری شان بودند؟!

همانگونه اشاره شد اهداف حیاتی برشمرده شده موجبات همکاری های تنگاتنگی را در آتیه فراهم می آورد. بعبارت دقیقتر برحسب شرایط موجود و گرفتاری های دو کشور در عرصه های داخلی و بین المللی چاره ای بجز تن دادن به معامله و امتیازدهی نیست. ناگفته نماند جدای از مصالح مجزا و اختصاصی پای اهداف مشترکی چون حفظ موقعیت برتر شیعیان عراق و ممانعت از همه گیر شدن افکار پیشرو و سازمان یافتن اعتراضات توده ای در سرتاسر این سرزمین علیه حکومت دست نشانده، نیروهای اشغالگر، جریانات بنیادگرا و تروریستی که عملا دست دولت، آمریکا و متحدینش را برای خلق هر جنایتی و خفه کردن هر صدای معترضی باز گذاشته اند و همچنین جلوگیری از نفوذ گرایش چپ و کمونیستی در جامعه ملتهب و بحرانی ایران بمشابه آلترناتیوی صد در صد آنتاگونیستی و خطر آفرین در برابر رژیم اسلامی \_سرمایه داری، منافع امپریالیست ها و بدیل های ذخیره (اپوزیسیون

راست) در صورت رسیدن کامل نظام بر لبه پرتگاه سقوط، در میان است.

بهمین دلیل مدتی قبل «بوش» از «زلمای خلیل زاد» نماینده اش در عراق رسماً درخواست کرد تا از مقامات و دیپلمات های ایرانی مستقر در این کشور بمنظور رایزنی و گفتگو بر سر اوضاع آشفته عراق دعوت بعمل آورد.

شاید این سیاست دوگانه \_ از طرفی خط و نشان کشیدن و از طرف دیگر دست بدامن شدن \_ بزعم خیلی ها تعجب برانگیز باشد اما وقتی صحبت منافع در میان باشد دیگر چه جای تحیر است؟ جمهوری اسلامی هم سال هاست چنین رویه و روشی را دنبال میکند اظهارات حسن روحانی در خصوص انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا و اعلام حمایت بی پرده و آشکار وی از کاندیدای جمهوری خواهان را پهلوی سخنان چند روز پیش جورج بوش بگذارید آنگاه تمام ابهامات برطرف می گردد.

در حقیقت کل سیستم حاکم بر ایران مخصوصاً جناح تندرو آن گذشته از هر معامله ای در بازار سیاست خارجی معتقدند جمهوری خواهان آمریکا بنا بر ماهیت فکری و ایدئولوژیکی در مقایسه با جناح دیگر بورژوازی دارای قدرت (دموکرات ها) حول مسئله نقض حقوق بشر و آزادی های دموکراتیک در دنیا، بی مبالا تر و ناپیگیرتر هستند و این فرجه مناسبی برای سرکوب جنبش های اجتماعی بدست می دهد. به باور جمهوری خواهان نیز هر چه رژیم ایران بحران سازتر باشد راه پیشروی نقشه های آنان و دولت اسرائیل در منطقه هموارتر می گردد و مضاف بر آن امکان اقناع افکار جهانیان در تائید اعمال ضد انسانی و کریه شان افزایش می یابد.

این دقیقاً ورای تصورات احزاب و جریانات راست مستاصلی است که گمان داشتند و یا هنوز می پندارند سرانجام روزی در معیت تانک های آمریکائی وارد کشور شده و آنگاه بی هیچ دردسری برسریر قدرت می نشینند. بتازگی هم با قرارگرفتن پاسدار احمدی نژاد به نمایندگی قشری ترین و افراطی ترین لایه رژیم در راس قوه مجریه امید شان دوچندان شده و فکر می کنند اینبار حتما هیئت حاکمه آمریکا دستور حمله نظامی به ایران را از کشو میز رئیس جمهور بیرون می کشد.

جا دارد خطاب به اپوزیسیون بورژوا- لیبرال و ناسیونالیست گله مند از اقلیت حاکم گفت تا زمانی وجود رژیم ایران کمکی در جهت قطعیت بخشیدن به طرح ها و برنامه های بورژوازی امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه باشد اتفاق خاصی روی نمی دهد. تنها در دو حالت امکان دخالت دور از انتظار نیست: ۱- پایان نقش جمهوری اسلامی در بازی سیاسی میان قدرت ها ۲- احساس خطر از سرکشی غیر قابل پیش بینی حکومت اسلامی در آینده، اینجاست هر کدام از مولفه های فوق انگیزه لازم را در سیاست پردازان کاخ سفید مبنی بر دخالت مستقیم و یا غیر مستقیم در تغییر رژیم ایجاد

می‌نماید وگرنه با آنهمه اهرم‌های متعدد فشار(از تحریم‌های اقتصادی گرفته تا سازمان‌ها و نهادهای حلقه بگوش مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، آژانس انرژی هسته‌ای و... تا اپوزیسیون بورژوائی) دیگر چه حاجت به چنین اقدامیست؟!

بعد از این نگاه اجمالی به روابط بین‌هیئت حاکمه ایران و آمریکا به استناد به پاره‌ای وقایع عینی و تاریخی و فاکتورهای اثرگذار و برانگیزنده در چنین تعاون مصلحت‌اندیشانه‌ای، بجاست روی این نکته تاکید کرد که در دنیای امروز دو عنصر سرمایه و سود تعیین‌کننده نحوه مناسبات (حسنه و یا غیرحسنه، آشکار و یا پنهان) میان دولت‌ها می‌باشد. برای دول امپریالیستی تفاوتی ندارد رژیم‌های ممالک "جهان سوم" با چه شیوه‌هائی حکومت می‌کنند. نزد اینان برآورد گردیدن امیال و مطامع بورژوازی کشورهای مطبوعشان اهمیت دارد و بس.

از این رو کارگران و توده‌های زیردست و جان‌به‌لب رسیده در ایران باید بدانند راه رسیدن به آزادی، رفاه و یک زندگی درخور شان انسان بستگی به میزان اتکایشان به مبارزات متحدانه و یکپارچه خود دارد. تنها با یک پیکار آگاهانه بورژوازی جهانی و قدرت‌های غربی و سرمایه‌داری ایران چه مخالف و چه موافق رژیم دیگر نخواهند توانست آینده ما و نسل‌های بعدی را در بازار معامله و سوداگری به بازی بگیرند.

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۶۴